

خبر

کتاب گفت‌وگو با آیدا درباره شاملو منتشر شد

بخش فرهنگی– بام بلند «هم‌چراغی» گفت‌وگوی آیدا سرکیسیان، همسر احمد شاملو، با سعید پورعظیمی است که به تازگی منتشر شده است.

به گزارش ایسنا، «بام بلند هم‌چراغی» (با آیدا دربارهٔ احمد شاملو) در ۵۲۸ صفحه با قیمت ۵۸ هزار تومان از سوی انتشارات هرمس به چاپ رسیده است.

پورعظیمی دربارهٔ انتشار این کتاب گفت: شعر فارسی و ادبیات معاصر ایران وجود شاملو را مدیون آیداست؛ بدون حضور او شاملو در پایان دههٔ ۳۰ «چنان که دست تطاول به خود گشاده بود» از صحنهٔ ادبیات ایران کنار می‌رفت؛ اما آیدا در کسوتِ یک منجی، شاملو را تا پایان دههٔ ۷۰ برای شعر فارسی حفظ کرد؛ بنابراین، هیچ‌کس بهتر از او نمی‌تواند دربارهٔ زندگی، شخصیت، روحیات و آنچه سرشت شاملو را شکل داده بود اظهارنظر کند. من در مقدمهٔ این کتاب دربارهٔ آیدا نوشتم:ام «شخصیت‌گرایی که دوستدار زیستن در سایه است.» آیدا از غریب‌ترین شخصیت‌هایی است که من در طول عمر خودم دیده‌ام؛ بسیار تیزهوش و نکته‌بین و کم‌حرف است. پس از یکی دو دیدار، با فراست، جزئی‌ترین خصلت‌های اخلاقی و رفتاری مخاطبش را درمی‌یابد و تصوّر می‌کنید که او سال‌هاست با شما آشناست. همین درک عمیق، او را چهل سال کنار شاملو نگه داشت. دقت و ظرافت او در حفظ میراث شاملو بی‌نظیر است. آیدا حقیقتا مسئولیت‌شناس است. شاملو دربارهٔ او گفته است: «آیدا برای خودش مسئولیت می‌تراشد.»

او در ادامه اظهار کرد: زندگی در کنار شاملو با همهٔ شگفت‌انگیزی‌ها و دل‌پذیری‌هایش دشواری‌های طاقت‌سوزی می‌داشته که آیدا پیروزمندانه از پس آن برآمده. می‌توان گفت آیدا در برابر شاملو همیشه این بیت از مثنوی مولانا را بر زبان داشته: «خوش بسوز این خانه را ای شیر مست! / خانهٔ عاشق چنین اولی‌تر است.»

این پژوهشگر ادامه داد: آیدا دوست داشته و دارد که در سایهٔ شاملو بماند و علت اصلی دهه‌ها پرهیزش از گفت‌وگو دربارهٔ شاملو همین نکته است؛ چون به هر حال، در روایت یک زندگی مشترک پُر فراز و نشیب که بارها نه از صفر که از زیر صفر شروع شده نمی‌توان نقش خود را نادیده گرفت و البته نمی‌توان از ذکر مواردی که نقل آن‌ها ممکن است برای بسیاری ناخوشایند باشد چشم‌پوشی کرد.

پورعظیمی در پاسخ به این سؤال که با چگونه به این گفت‌وگوی مفصل رضایت داد، گفت: گفت‌وگو با آیدا یک‌بار برای همیشه باید انجام می‌شد. او به جز چند گفت‌وگوی مختصر و کلی، ۵۰ سال دربارهٔ شاملو خاموش بود. من بارها و بارها حضوری و تلفنی در این مورد با خانم شاملو صحبت کردم تا ایشان را قانع کنم. از اهمیتِ این کار گفتم و اینکه گاه کوچک‌ترین و به‌ظاهر کم‌اهمیت‌ترین وقایع، گره‌گشای پیچیده‌ترین مسائل می‌شوند. گفتم چند دهه بعد که من و شما در جهان حضور نداریم، همهٔ ساحات زندگی و کار شاملو مجهول خواهد ماند. حرف شما سند است و هرکس که شما را می‌شناسد قول مرا تصدیق می‌کند که مغرض و متعصب نیستید و حقیقت را فدای مصلحت نمی‌کنید. حالا ممکن است تمایل نداشته باشید دربارهٔ مسائلی سخن بگویید؛ اما این معنای کتمان حقایق و غرض‌ورزی نیست. سرانجام ایشان پذیرفت و کار شروع شد و حاصلش این کتابی است که می‌بینید که در آن به‌ترتیب به آشنایی شاملو و آیدا و آغاز زندگی مشترکشان، کودکی و نوجوانی شاملو، کار مطبوعاتی او، سناریونویسی و فعالیت‌های سینمایی، کتاب‌هایی که می‌خوانده و می‌پسندیده، شعرش، ترک ایران و ادامهٔ مبارزهٔ سیاسی و اجتماعی در خارج از ایران، شب‌های شعرش، کتاب کوچک، ترجمه‌ها، دلکلمه‌ها و علاقه‌اش به موسیقی، بیماری و مرگ و بالاخره کاراکتر شخصی او در نظر آیدا پر درخاسته‌ایم. به خاطر دارم وقتی نسخهٔ اولیهٔ کتاب آماده شد و تلفنی به محمد قائد خبر دادم، باور نمی‌کرد که آیدا دربارهٔ زندگی‌اش با شاملو لب به سخن گشوده باشد.

او اظهار کرد: طرح بعضی پرسش‌ها برای من سخت بود، به‌ویژه در فصل «پیش از آنکه خشم صاعقه خاکسترش کند» که دربارهٔ درهای جسمانی و مرگ شاملو صحبت می‌کنیم. یادآوری روزها و سال‌های بیماری تا مرگ شاملو آیدا را سخت غمگین می‌کرد. آنچه در این‌باره در کتاب می‌خوانید از میان سکوت‌های سنگین پیاپی، نگاه‌های معنادارش به پُرتره‌های شاملو بر دیوار و بغض پنهان او ثبت شده است. او افزود: هم‌زمان با این گفت‌وگو «من بامداد سرانجام» (یادنامهٔ احمد شاملو) را هم فراهم می‌کردم و تلاش کردم آنچه در گفت‌وگو با خانم شاملو به هر دلیل، مُجمل بیان شده در مقالات یادنامه مفصل بیان شود؛ بنابراین، من این دو کتاب را مکمل هم می‌دانم.

پورعظیمی با اشاره به بازبینی‌های مکرّر «بام بلند هم‌چراغی» بیان کرد: برای این کتاب رنج‌ها برده‌ایم تا نتیجه‌ای درخشان بگیریم. گذشته از محتوای کتاب، شاید جالب باشد بدانید نام‌گذاری روی این کتاب چقدر طول کشیده. نام‌گذاری برای این کتاب به دلایل متعدّد سخت بود. کتاب آماده بود؛ اما عنوان نداشت! چندین‌بار آیدا عنوان‌هایی پیشنهاد کرد، خودم نزدیک ۲۰ عنوان برگزیده بودم؛ اما به دلمان نمی‌نخست. یک روز خیلی اتفاقی این عنوان‌ها در ذهنم نقش بست: «هم‌چراغ بام بلند» و «بام بلند هم‌چراغی». عنوان «هم‌چراغ بام بلند» به یک شخص اشاره دارد که آیداست و «بام بلند هم‌چراغی» به یک موقعیت. و حتماً می‌دانید که «بام» مخفف «بامداد» است. من دومی را برگزیدم. برای انتخاب اسم فصل‌ها ماه‌ها فکر کردم و همان‌طور که می‌بینید عنوان‌های فصل‌ها دقیقاً فشرده‌ای از محتوای فصل‌هاست. حتی مدت‌ها برای انتخاب دو دست‌نوشته، دو نقل قول و دو شعری که در صفحات آغازین هر دو کتاب آمده است، اندیشیده‌ایم و این‌ها پیام‌های مشخصی خود را دارند.

{فر هنگ و هنر }

گفت و گو با مهرداد فلاح، شاعر شعرهای «خواندیدنی»

شعر من همیشه مرز شکن بوده است

در هیئت مرز شکن قرار دادید؟

گفتم با دیدگاه شما موافق نیستم. من مگر با دیدگاه شما موافقت کردم؟ شما نظرتان را گفتید و من گفتم که با شما هم‌نظر نیستم.

♦ **یعنی همچنان معتقدید که مرز شکن هستید؟**

صد در صد. اگر غیر از این می بود این همه سر و صدا، مخالفت و صحبت، پیشینه‌جویی در مورد خواندیدنی از کجا آب می‌خورد؟ اگر جریان کهنه و تکراری می‌بود، به نظر شما این همه واکنش بر می‌انگیخت؟ من که فکر نمی‌کنم این‌طور باشد.

وقتی من خواندیدنی را ارجاع می‌دهم که محصول و خواست زندگی من نوعی بوده، به نظر من نکته قابل بحث توجهی است. بارها توضیح داده‌ام که رسیدن من به خواندیدنی از داخل مسیر شاعرانه و شعرنویسی من در آمده؛ چیزی نیست که از ذهن من استخراج شده باشد و من توانسته باشم با این کار یک تعیین ریشه به شعر خودم ببخشم و بخوام آن را بر سر و صدا کرده باشم. پیش از این هم شعرم پر سر و صدا بوده است. شعرهای من همیشه پر سر و صدا و کم و بیش نرم‌شکن بوده است.

♦ **شما بیشتر پر سر و صدا بوده اید تا شاعران!**

بله؟

♦ **شعران آنجایی که پر سر و صدا نبوده، خیلی بهتر بوده است.**

(خنده) خیلی خوب. این نظر شمامست عزیز دل من. بگذار من توضیح خودم را بدهم قربانت بروم. این‌قدر نترس از اینکه من از خودم دو کلمه تعریف کنم. چرا این قدر واهمه و وحشت ایجاد می‌کنی؟

نه آقای فلاح، من لام تا کام صحبت نمی‌کنم که شما تا می‌توانید از خودتان تعریف کنید.

چیزی از دیگران کم می‌شود قربانت بروم؟ بگذار من از خودم تعریف کنم.

♦ **نه، تعریف کنید.**

می‌خواهم بگویم خواندیدنی محصول خود زندگی ماست. یعنی نوع زندگی که ما الان داریم، سیرت و صورت این نوع زندگی با بیست سال پیش زمین تا آسمان تفاوت پیدا کرده است و این تفاوت‌ها به نظر من در شعر هم دارد بروز می‌کند.

اگر شعر امروز من با شعر ۳۰ سال پیش من قیافه، ظاهر و باطن یکسانی داشته باشد، من همه اینها را یک عیب و خسران و عقب افتادگی می‌بینم. به خاطر اینکه می‌بینم صحنه زندگی من زمین تا

آسمان نسبت به ۳۰ سال پیش تفاوت پیدا کرده است. بنابراین اگر شعر من چنین تفاوتی را بازتاب ندهد، یک جای کار ایراد و لنگی بزرگی خواهد داشت.

من فکر می‌کنم خواندیدنی سعی کرده است شعر را از آن حالت رایج ناب‌گرا و دروغین خودش جدا کند و با زندگی امروز ما به تعبیر خودش کند؛ این دیدگاه من است.

♦ **تعریف‌هایتان تمام شد؟ می‌توانم اظهارنظر کنم و فقط نشنوم که بگویید این نظر شمامست؟**

خواهش می‌کنم.

♦ **آقای فلاح من اعتقاد دارم شما در دهه ۱۳۷۰ هم موقعی که کتاب «چهار دهان و یک نگاه» را منتشر کردید، شعرهای خوبی داشتید. در شعرهای شما، شعرهای خیلی خوب هم هست. برای لحظاتی دارم از شما تعریف می‌کنم!**

راه دوری نمی‌رود. (خنده)

♦ **ولی همیشه توضیحات شما به شعرتان لطمه زده است. مثلا آن هم زمانی است که شما چهار دهان و یک نگاه را منتشر کردید. خودتان توضیح دادید به درکی از پلی فونی در آنجا رسیدید یا اینکه این شعر مصداقی از پلی فونی است. در حالی که آنچه باختین از پلی فونی می‌گوید و به شخصیت راسکولینکف رمان جنایت و مکافات داستایوفسکی اشاره می‌کنند این است که هم‌زمان در یک لحظه تنها در یک فرد ممکن است صداهای متفاوتی وجود داشته باشد نه از چهار نفر صدا مختلف. اما شما به موضوع فیزیکال نگاه کرده‌اید. به نظر من موضوع را خراب کردید. البته در مورد شعر خواندیدنی برعکس «چهار دهان و یک نگاه»اساسا فکر می‌کنم چیز تازه‌ای نیست. شما بیش از شعرتان اصرار می‌کنید حرف تازه‌ای برای گفتن دارید یا فکر می‌کنید**

حتما باید کار عجیب و قریبی انجام دهید تا نشان دهید شاعر نگرایی هستید. البته ببخشید من دارای دیدگاه‌های «ناب‌گرایانه رایج دروغین» درباره شعر هستم!(خنده)

این قدر به شما برنخورد. (خنده)

♦ **نه، به من چه چیزی باید بر بخورد!؟**

ممکن است بخشی از سخن تو حاوی حقیقت است و یا واقعیتی در مورد کارنامه شعری من و زیست شاعرانه من را افشا کند. من در این شکل ندامت که قلععا چنین است. اما اینکه در واقع چه چیزی باعث می‌شود مولف دوران تو در مورد کار خودش توضیح بدهد؟ فکر می‌کنم وضعیت بیرون از شعر است که در واقع یک چنین زحمت مضاعفی را به دوش شاعر گذاشته است. یعنی وقتی که من ابتدا به ساکن داشتم خواندیدنی را در خلوت خودم تولید می‌کردم و حتی دران زمان در اینترنت آنها را نمی‌گناشتم. و در دقتی که دارم می‌نوشتم و تولید می‌کردم، خیلی خوشم می‌آمد. این تجربه‌ای که داشتم می‌کردم برایم جالب و هیجان‌انگیز بود. هیچ نیازی به توضیح هم نمی‌دیدم. اما موقعی که به اصرار برخی از دوستانی که این کارها را دیده بودند سعی کردم به شکلی این شعرها را در فضای مجازی و وبلاگ ارائه بدهیم، درواقع خود مخاطبین من را واداشتند که وارد این توضیح و تفسیر بشوم؛ از جمله اینکه در فضای مجازی از من می‌خواستند که نام تازه‌ای روی این کار بگذارم. به هر حال شعر متفاوتی است و نام جدیدی طلب می‌کند که بعدها من نام «خواندیدنی» را برایش انتخاب کردم. به هر حال شاعر و هنرمند حلال و حوصله این را که توضیح و تبیین شود، ندارد. من خودم ماهیتا این چنین هستم. هرچند آدمی با ذهنیت تحلیل‌گری هستم.

♦ **شما تحلیل‌گر خوبی هستید، یک زمانی شعرهای خوبی داشته اید البته به جز خواندیدنی، البته نظر شخصی من است اما تحلیل‌گر خوبی برای شعرهای خودتان نیستید و این دوتا با هم متفاوت است.**

به هر صورت (خنده) ما کرم تحلیل‌گری خودمان را به طرق مختلف می‌ریزیم. منظور این است که اصراری بر این قضیه نیست. ولی انگار در فقدان نقد، تحلیل و بررسی که شعر ما در سال‌های اخیر گرفته و عقب‌ماندگی نقد، نقادان را در زمینه شعر سبب شده است که امثال ما زیاد در مورد تجربه‌ها، کارهایمان حرف بزیم. البته فقط خودمان این کارها را نکرده‌ایم. نسل‌های دیگر هم در دوران معاصر کم و بیش این کارها را انجام داده‌اند. یعنی آدم‌هایی که جسورتر و تجربه‌گراتر بوده‌اند ناگزیر شدند از تجربیات خود سخن بگویند و همین صحبت‌ها هم بوده است که خیلی به آن‌ها ایراد گرفته‌اند که این کار را نکنید ولی کرده‌اند. کسی بگوید نکنید هم ما می‌کنیم. (خنده)

♦ **حالا آقای فلاح شما می‌خواهید ما را ناامید کنید و همچنان می‌خواهید به کارهایی مثل خواندیدنی ادامه دهید؟**

می‌دانم. شما کتاب آخر من را که همان کتاب «چهارجویایی‌ها» است و ماینا هنر منتشر کرده است، دیده‌اید؟

♦ **بله، دیدم.**

آن آخرین کاری است که من در زمینه ی شعر در چهار یا پنج سال پیش انجام داده ام و بعد از آن شعر بلند، کار عمده‌ای در شعر نکرده‌ام. یعنی دچار یک فترت شدم و رغبت و انگیزه سابقم بنا به هزار دلیل درمن فروکش کرده است و ارتباط آکتیوی را که قبلا با جامعه ادبی و شعری داشته‌ام، محدود و مختصر کردم. اما به طور کلی نمی‌توانم بگویم بر اساس چه تصمیمی، چون برائت تصمیم من که پیش نمی‌رود. همان‌طور که نوشتن شعر در طول این چهار سال محصول تصمیم من نبوده است. یعنی خواستی وجود نداشته که من پیشاپیش شعر ننویسم. الان هم ممکن است فردا در من اتفاقی بیفتد و شروع به نوشتن کنم و معلوم هم نیست چه چیزی بنویسم. آن چیزی که برائت تجربه در کارنامه خودم می‌بینم من هیچ‌وقت در هیچ‌قبلی و تجربه قبلی و بازتولید کارهای قبلی بر نمی‌گردم. چون برای من هیجان کافی ندارد که من را به نوشتن ترغیب کند. طبعاً اگر باز هم نوشتن من اتفاق بیفتد باید یک چیز به هر حال اجتناب‌ناپذیر باشد.

♦ **پس باید امیدوارم باشم. البته من اعتقاد دارم که شما شاعر خوبی هستید و با خود کلمات بدون اینکه سراغ چیزهای دیگر بروید می‌توانید شعرهای خوب و راستین و نابی بگویید که خط‌شکن هم باشد.**

(خنده) الان هم به غیر از کلمات چیزی تولید نکرده‌ایم. این اشکال و چیزهای دینی را که در کارهای جدیدم می‌بینید همه اینها از دل کلمه درآمده است و ماهیتی روانی دارد و فرم‌های صبری آن از دل مدن و حرکت‌های کلامی به وجود آمده است و این فرق فاضح و جدی خواندیدنی با نمونه‌های پیشین است.مهرداد فلاح یکی از شاعران پرکار دهه ۱۳۷۰ بود که در اواخر دهه ۱۳۸۰ و سال‌های اخیر نیز با شعری که خودش نام «خواندیدنی» را برایش برگزیده، خیرساز شده است. در سال‌های اخیر شاعران زیادی به تلقیق امکانات دیگر بیانی یا کلمات برای سرودن شعر روی آورده‌اند که فلاح یکی از آن‌هاست. با او درباره شعر «خواندیدنی» گفت و گو کردم که در ادامه می‌خوانید.

چهارشنبه ۵ مهر ۱۳۹۶

خبر

با اعلام خبر پخش سریالشن با نام جدید از ۱۴ مهر

کمال تبریزی:

بعید است «سرزمین کهن» این بار دچار مشکل شود

بخش فرهنگی– کمال تبریزی با اعلام خبر پخش سریال «سرزمین کهن» از ۱۴ مهر ماه، ایجاد حاشیه‌های جدید برای این مجموعه تاریخی پس از اصلاحات انجام‌شده را بعید دانست.

«سرزمین کهن» کمال تبریزی به بررسی وقایع سیاسی، تاریخی و اجتماعی ایران از سال ۱۳۲۰ خورشیدی تا انقلاب ۱۳۵۷، در بستر زندگی یک پسر نوجوان می‌پردازد. این سریال سوم بهمن ۱۳۹۲ روی آنتن رفت اما پس از پخش چهار قسمت، با موجی از اعتراضات مواجه شد که در نهایت صداوسیما را به توقف پخش، مجاب کرد.

حالا این سریال پس از اصلاحات انجام‌شده، از ۱۴ مهر ماه قرار است از شبکه سه سیما با نام جدید «سرزمین مادری» پخش شود.

کمال تبریزی – کارگردان – در گفت‌وگویی با ایسنا آغاز پخش سریال «سرزمین کهن» از ۱۴ مهر ماه و پس از چهار سال وقفه در پخش را تایید کرد.

تبریزی در توضیحاتی اظهار کرد: بعد از مدت‌ها بالاخره تلویزیون تصمیم گرفت که مجدداً پخش سریال را آغاز کند و امیدوارم که این بار بدون هیچ مشکلی و به طور کامل شاهد پخش سریال از شبکه سوم سیما باشیم. او گفت: سریال «سرزمین کهن» قرار است روزهای جمعه هر هفته به روی آنتن برود که زمان ساعت پخش آن هم متعاقباً اعلام خواهد شد. این کارگردان درباره حاشیه‌هایی که پیرامون سریال «سرزمین کهن» ایجاد شد، در پاسخ به اینکه چقدر امیدوار است در این سری از پخش مشکلی پیش نیاید، اظهار کرد: با تغییرات و اصطلاحاتی که انجام شده، خیلی بعید است که مشکلاتی به وجود بیاید و چون از ابتدا و بدون سانسور زمان آقای ضرامی پخش خواهد شد! مطمئتم که دیگر سوءتفاهمی ایجاد نخواهد کرد.

تبریزی در پاسخ به اینکه آیا زمان پخش سریال را مناسب می‌داند؟ اظهار کرد: به نظرم بهترین زمان پخش فصل پاییز است و امیدوارم که با استقبال مردم روبه‌رو شود. تنها نکته مهم نحوه اطلاع‌رسانی و پخش تیزرها در ساعات مناسب و پربیننده است که متأسفانه از این نظر و در کمال تعجب تلویزیون تا این لحظه همکاری لازم را با تهیه‌کننده انجام نداده است. چیزی به آغاز پخش سریال باقی نمانده و تا الان فقط یک بار تیزر ما در زمان نه چندان مناسب پخش شده است.

او با اشاره به تغییر عنوان سریال «سرزمین کهن» به نام «سرزمین مادری» نیز گفت: مسؤولان سازمان در بی تغییراتی که جهت رفع سوءتفاهمات صورت گرفت تأکید داشتند که نام سریال هم تغییر کند. اسامی مختلفی را پیشنهاد کردیم که در این میان نام «سرزمین مادری» یا به عبارت دقیق‌تر «داستان سرزمین مادری» پذیرفته شد. این کارگردان در ادامه با اشاره به دشواری‌های ساخت این سریال که ۱۰ سال به طول انجامید، گفت: ساخت این سریال بنا به دلایلی که شاید بعدها درباره آن به طور مفصل صحبت کنم مدت نزدیک به ۱۰ سال به طول انجامید و سریالی که در روزهای آینده شاهدش خواهیم بود نتایج زحمات گروه سازنده در طول این سال‌ها و گاهی مبارزه دشوار بر علیه دشمنان ما در برابر ساخت این اثر به نویسندگی و قلم زیبای آقای علیرضا طالب‌زاده است.

تبریزی همچنین در پاسخ به این پرسش که آیا پس از این سریال، برای تولید مجموعه جدیدی می‌سازید؟ اظهار کرد: اگر نوشته‌ای به همین قدرت و زیبایی باشد، خواهد ساخت، اما ترجیحاً با یک گروه از کارگردانان؛ کاری که امروز در سایر نقاط جهان متداول است و قطعاً نتیجه بهتر و سریع‌تری خواهد داشت و نکته مهم آن این است که قبل از تغییر مدیران سریال به سرعت آماده نمایش می‌شود. او در پایان گفت: بر اساس اعلامی که به ما شده است زمان آغاز پخش سریال «سرزمین مادری» از جمعه – ۱۴ مهر – خواهد بود.



آخرین سرنوشت «دختر شینا»

بخش فرهنگی– نرگس آبیار که سریال «دختر شینا» را در مرحله نگارش دارد قرارست فیلم سینمایی «شبی که ماه کامل شد» را نیز بسازد.

به گزارش مهر، آبان ماه سال ۹۵ از طرف سازمان اوج اعلام شد که قرار است نرگس آبیار کارگردان فیلم های «فنس» و «شیار ۱۴۳» سریال «دختر شینا» را بر اساس زندگی همسر شهید حاج ستار ابراهیمی بسازد. این سریال به تهیه کنندگی محمدحسین قاسمی بناست برداشت آزادی از زندگی همسر شهید ابراهیمی باشد و قرار بود پیش تولید آن از آذر ماه سال ۹۵ آغاز شود. «دختر شینا» که سال گذشته در مرحله تکمیل فیلمنامه قرار داشت در ۱۳ قسمت به تولید خواهد رسید و اکنون طبق جدیدترین خبرها همچنان در مرحله نگارش است. دیروز سوم مهر ماه طی خبری اعلام شد که شورای صدور پروانه ساخت با ساخته شدن فیلمنامه «شبی که ماه کامل شد» به تهیه‌کنندگی محمد حسین قاسمی و کارگردانی و نویسندگی نرگس آبیار با مضمونی اجتماعی موافقت کرده است. باید دید نرگس آبیار کدام یک را زودتر به سرانجام می‌رساند فیلمش یا سریال «دختر شینا» را.